**5شنبه 18/5/1403-3صفر 1448اوت 2024-درس 48 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم -اجابت درخواست های مشروع کارگزاران**

[سوره المائدة (5): آيات 111 تا 113]

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ (111) إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (112) قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ (113) قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا وَ آيَةً مِنْكَ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (114) قالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ (115)

و هنگامى كه به حواريين وحى كردم كه به من و پيامبرم ايمان آوريد، گفتند:

ايمان آورديم و گواه باش كه ما مسلمانيم.

هنگامى كه حواريين گفتند: اى عيسى بن مريم. آيا پروردگار تو قادر است كه براى ما «خوان آسمانى» نازل كند. گفت: اگر ايمان داريد از خدا بترسيد. گفتند:

ميخواهيم از آن بخوريم و دلهايمان آرامش يابد و بدانيم كه بما راست گفته‏اى و بر آن گواه باشيم. عيسى بن مريم گفت: خدايا بر ما مائده‏اى از آسمان نازل كن كه براى اول و آخر ما عيد و آيتى از جانب تو باشد و ما را روزى كن و تو بهترين روزى دهندگانى\* خداوند فرمود: من آن را بر شما نازل مى‏كنم. هر كس از شما بعد از آن كفر ورزيد، چنان عذابش كنم كه احدى از مردم عالم، گرفتار آن نشده باشند.

وحى: القاء معنى به دل، در نهان. وحى دارى اقسامى است. گاهى به آمدن فرشته و گاهى به معناى الهام است.[[1]](#footnote-1) شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الحمد للَّه الذى استقلت‏ |  | باذنه السماء و اطمأنت‏ |
|  |  |  |

|  |
| --- |
| اوحى لها القرار فاستقرّت‏ |

يعنى: ستايش خداى راست كه آسمان به امر او استقلال و آرامش يافت. خدايى كه به آسمان الهام كرد كه قرار گيرد و قرار گرفت.

فرق ميان «اوحى و وحى» اين است كه اولى متعدى است يعنى آن را بر صفت وحى قرار داد لكن دومى لازم است يعنى به صفت وحى متصف شد. برخى گفته‏اند:

تفاوتى ميان آنها نيست.

حوارى: خالص هر چيزى و هر كسى.

مقصود

سپس به بيان تمام كردن نعمت خود بر عيسى پرداخته، مى‏فرمايد:

وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوارِيِّينَ‏: و هنگامى كه به حواريين الهام كردم و به قولى: يعنى بوسيله آياتى كه به آنها نشان دادم، به دل آنها انداختم. درباره «حواريين» در سوره آل عمران گفتگو كرده‏ايم. قتاده گويد: آنان وزراى عيسى بودند. حسن گويد: آنان انصار عيسى بودند.

أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي‏: كه ذات و صفات مرا تصديق كنيد و عيسى را بنده و پيامبر من بشناسيد.

قالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدْ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ‏: حواريين گفتند: تصديق كرديم، خدايا، شهادت ده كه ما مسلمانيم.

هل يستطيع ربك: كسايى فعل را به تاء و «ربك» را منصوب و ديگران فعل را به ياء و «ربك» را مرفوع خوانده‏اند. وجه قرائت اول اين است كه مقصود: «هل تستطيع سؤال ربك» است يعنى آيا قدرت دارى كه از پروردگار خود سؤال كنى؟

البته درباره قدرت او شك نداشتند. مى‏خواستند بگويند: تو كه مى‏توانى چرا سؤال نمى‏كنى؟! طبق اين قرائت «ان ينزل» متعلق است به مصدرى محذوف. يعنى «هل تستطيع ان تسال ربك انزال مائده» آيا مى‏توانى نازل شدن مائده را از خدا بخواهى؟

از امام باقر (ع) روايت شده است كه يعنى‏

«هل تستطيع ان تدعو ربك ...»

كسايى، علاوه بر آنچه گذشت «لام» را در «تاء» ادغام كرده و گفته است: «هتّستطيع» و اين ادغام به جاست، زيرا ابو عمرو در «هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ» (مطففين 36:) لام را در ثاء ادغام كرده. بديهى است كه «تاء» به لام از «ثاء» نزديكتر است.

لغت‏

استطاعت: قدرت. با اين تفاوت كه «استطاعت» توانايى بوسيله اعضا و جوارح و «قدرت» اعم است. از اينرو به خداوند «قادر» گفته ميشود نه «مستطيع» مائده: خوان. ازهرى در «تهذيب اللغه» گويد: اين كلمه به صيغه اسم فاعل و به معناى اسم مفعول است يعنى: عطا شده. «ميده» هم گفته ميشود شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ميدة كثيرة الالوان‏ |  | تصنع للاخوان و الجيران‏ |
|  |  |  |

يعنى: و سفره رنگارنگى كه براى دوستان و همسايگان مى‏گسترانى.

«ماد البحر»: يعنى دريا بحركت در آمد.

مقصود

اكنون در پيرامون حواريين و سؤال ايشان مى‏فرمايد:

- إِذْ قالَ الْحَوارِيُّونَ‏: عامل «اذ» فعل «اوحيت» است و ممكن است فعل محذوف «اذكر» باشد.

يا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنا مائِدَةً مِنَ السَّماءِ: در اينباره اقوالى است.

1- يعنى: آيا اگر از خدا مسألت كنى كه براى ما «خوان آسمانى» نازل كند، خداوند سؤال ترا مستجاب مى‏كند تا دليلى بر صدق گفتار تو باشد؟ بديهى است كه آنها درباره قدرت خدا شك نداشتند، زيرا خدا شناس و مؤمن بودند. گويى اين سؤال را از عيسى مى‏كنند، براى اينكه صدق گفتار و صحت نبوتش را بيازمايند و شك و شبهه‏اى براى آنها باقى نماند، به همين جهت بود كه: گفتند: مى‏خواهيم اطمينان پيدا كنيم همانطورى كه ابراهيم كه از خداوند مسألت كرد كه زنده شدن مردگان را به او نشان دهد، گفت «ميخواهم اطمينان پيدا كنم» (بقره 260) اين قول از ابو على فارسى است.

2- يعنى: آيا خداوند قادر است «خوان آسمانى» نازل كند؟ اين سؤال را در آغاز ديندارى خود هنگامى كه هنوز ايمانشان كامل نشده بود، كردند. از اينجهت عيسى به آنها فرمود: اگر ايمان داريد از خدا بترسيد.

3- سدى گويد: يعنى آيا خداوند دعاى ترا مستجاب مى‏كند؟ در اين صورت «استطاعت» به معناى «اطاعت» خواهد بود. يعنى اگر از خداوند بخواهى، ترا اطاعت مى‏كند؟

زجاج گويد: اين كه حواريين، از عيسى خواهش «خوان آسمانى» كردند، دو صورت دارد:

1. مقصود آنها تثبيت و تحكيم ايمان خود بود. همانطورى كه ابراهيم نيز منظورش تقويت ايمان و آرامش قلب بود.
2. - ممكن است سؤال نازل شدن «خوان آسمانى» پيش از شفا پيدا كردن كور مادر زاد و پيش و زنده شدن مردگان باشد.

قالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ‏: بترسيد كه از خداوند چيزى مسألت كنيد كه پيش از شما كسى مسألت نكرده است. ابو على فارسى گويد: مقصود راهنماى آنها بسوى تقوى است و به تقوى خاص نظر ندارد. مثل‏ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» (بقره 278) زجاج گويد: عيسى به آنها امر كرد كه از خداوند آيات و معجزات نخواهند و در اين راه بر خدا و رسولش سبقت نگيرند، زيرا به اندازه كافى، آيات و معجزات- به وسيله زنده شدن مردگان و ... كه خيلى اهميت آنها بيشتر از آنچه آنها مسألت مى‏كردند، بود- در دسترس آنها قرار گرفته است.

قالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْها: در اينباره نيز دو قول نقل شده است:

1- يعنى ميخواهيم از «خوان آسمانى» بخوريم و سؤال ما به اين منظور است.

2- ديگر اينكه: «اراده» بمعناى محبت، باشد. يعنى: دوست داريم كه از آن بخوريم.

وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنا: ممكن است اين مطلب را از روى بصيرت گفته باشند. يعنى:

ميخواهيم بر يقين خود بيفزاييم. زيرا هر چه دليل بيشتر باشد، معرفت، در قلب آنها بيشتر متمكن ميشود. اين معنى از عطاست.

وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنا: و علم پيدا كنيم كه تو در ادعاى رسالت، راستگو بوده‏اى اين جمله، مؤيد قول كسى است كه ميگويد: اين سؤال، مربوط به آغاز ديندارى آنهاست. حق اين است كه آنها اين خواهش را براى كسب يقين و معرفت كامل و تاكيد اعجاز، كردند.

وَ نَكُونَ عَلَيْها مِنَ الشَّاهِدِينَ‏: و براى خداوند به يكتايى و براى تو به رسالت گواهى دهيم.

و بقولى: يعنى براى تو پيش بنى اسرائيل گواهى خواهيم داد.

اهل مدينه و شام و عاصم «منزّلها» به تشديد و ديگران بدون تشديد خوانده‏اند.

مؤيد قرائت بدون تشديد، فعل «انزل علينا مائدة» مى‏باشد و بهتر است كه جواب بر طبق سؤال باشد. وجه تشديد اين است كه «نزّل و انزل» بيك معنى هستند.

لغت‏

عيد: اسم چيزى است كه در وقت معين، باز مى‏گردد. حتى به خيال و غم هم «عيد» گفته‏اند. اعشى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فوا كبدى من لاعج الهمّ و الهوى‏ |  | اذا اعتاد قلبى من اميمة عيدها |
|  |  |  |

يعنى: واى بر حال من، كه جگرم از عشق سوزان او آتش گرفت و دلم به غم هجران او عادت كرد! و ديگرى گويد:

|  |
| --- |
| «يا عيد مالك من شوق و ابراق» |

يعنى: اى خيال، ترا چقدر شوق و درخشندگى است؟!

اعراب‏

تَكُونُ لَنا: در محل نصب، صفت براى «مائدة» لنا: حال. يعنى «تكون عيدا لنا» لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا: بدل از «لنا»

مقصود

اكنون خداوند متعال، درباره دعاى حضرت عيسى مى‏فرمايد:

- قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ‏. هنگامى كه قوم از او خواهش كردند، وى بدرگاه خدا دعا كرد. برخى گفته‏اند: او هنگامى دعا كرد كه خداوند به او اذن داده بود.

اللَّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَيْنا مائِدَةً: خدايا اى پروردگار ما خوانى از آسمان بر ما نازل گردان.مِنَ السَّماءِ تَكُونُ لَنا عِيداً: در اينباره دو قول نقل كرده‏اند:

1- يعنى روزى كه براى ما «خوان آسمانى» نازل مى‏كنى، عيد مى‏گيريم و بعد از اين ما و آنهايى كه بعد از ما خواهند آمد، آن روز را بزرگ مى‏داريم. اين قول از سدى، قتاده، ابن جريج و مختار ابو على جبايى است.

2- يعنى: از بركت تفضل خداوند، مائده‏اى عايد ما ميشود و از نعمتش بر خوردار ميشويم. معناى اول، بهتر است.

لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا: اين عيد، براى دوره ما و دوره‏هاى بعد است. ابن عباس گويد:

مقصود اين است از اين «خوان آسمانى» اول و آخر مردم، استفاده خواهند كرد.

وَ آيَةً مِنْكَ‏: اين خوان آسمانى، آيتى است از جانب تو كه دلها را براى ايمان نرم و آماده مى‏سازد و مردم را به اعتراف حق وادار مى‏كند، در نتيجه، بوسيله آن آيت يكتايى تو و رسالت پيامبرت به نبوت خواهد رسيد.

وَ ارْزُقْنا: و اين خوان آسمانى را روزى ما گردان. جبايى گويد: يعنى شكر- گزارى را در مقابل آن نصيب ما گردان.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ‏: و تو بهترين روزى دهندگانى.

دلالت آيه‏

اين آيه، دلالت دارد بر اينكه بندگان به يكديگر روزى مى‏دهند، زيرا اگر چنين نبود، معنى نداشت كه گفته شود: خدا بهترين روزى دهندگان است. حال آنكه صحيح نيست گفته شود: «خدا بهترين خدايان است!» زيرا خدايانى وجود ندارد.

قالَ اللَّهُ‏: خداوند دعاى عيسى را مستجاب كرده، فرمود:

- إِنِّي مُنَزِّلُها عَلَيْكُمْ‏: من خوان آسمانى را بر شما نازل خواهم كرد.

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ‏: و اگر كسى از شما بعد از آن كفران نعمت كند، او را چنان عذابى كنم كه هيچيك از جهانيان را چنان عذابى نكنم.

مقصود از «عالمين» 1- مقصود مردم همان زمان است. آنها پس از نزول مائده، كفر ورزيدند و خداوند آنها را بصورت ميمون و خوك در آورد.[[2]](#footnote-2) اين قول از قتاده است. از امام هفتم ع نقل شده است كه آنها بصورت خوك در آمدند.

2- مقصود عذاب استيصال است.

3- مقصود نوعى از عذاب است كه احدى جز آنها، گرفتار آن نشده‏اند. آنها پس از نزول مائده، سزاوار چنين عذابى شدند، زيرا پس از ديدن چنين معجزه‏اى كه براى تنبيه انسان از كفر، خيلى قوى بود، كافر شدند و مصلحت بود كه دچار عذابى بشوند كه اختصاص بخود آنها داشته باشد، همانطورى كه معجزه هم بآنها اختصاص داشت.

داستان‏

علما اختلاف كرده‏اند كه آيا مائده نازل شد يا نه؟

حسن و مجاهد گويند: نازل نشد، زيرا همين كه از شرط آن مطلع شدند، سؤال خود را پس گرفتند.

لكن صحيح اين است كه مائده نازل شد، زيرا خداوند خبر داد كه نازل خواهد كرد و خداوند خبر خلاف نمى‏دهد. اخبار بسيارى از پيامبر گرامى و صحابه و تابعين رسيده است كه مفاد آنها نزول مائده است. كعب گويد: مائده در روز يكشنبه نازل شد. از اين جهت، مسيحيان آن روز را عيد گرفتند.

درباره كيفيت نزول مائده و چيزهايى كه با آن بود، نيز اختلاف است.

عمار ياسر از پيامبر روايت كرده است كه بر «خوان آسمانى» نان و گوشت بود، زيرا آنها غذايى خواسته بودند كه تمام نشود و همواره از آن بخورند. پيامبر گرامى فرمود:

- به آنها گفتند: مادامى كه خيانت نكرده و چيزى از آن بر نداشته و مخفى نكرده‏ايد، اين سفره بيدريغ گسترده است و اگر جز اين رفتار كنيد، دچار عذاب خواهيد شد.

فرمود:

- هنوز يك روز نگذشته بود كه آنها خيانت كردند.

ابن عباس گويد:

- عيسى بن مريم ع به بنى اسرائيل دستور داد كه سى روز روزه بگيرند، آن گاه هر چه ميخواهند از خداوند مسألت كنند كه به آنها عطا مى‏كند. پس از اتمام روزه، به عيسى ع عرض كردند:

- اگر ما براى يكى از مردم كارى كرده بوديم، ما را سير مى‏كرد. ما يك ماه روزه گرفته و گرسنه شده‏ايم. از خدا بخواه كه بر ما مائده‏اى نازل كند.

در اين وقت، فرشتگان خوان آسمانى را نازل كردند. بر اين خوان، هفت گرده نان و هفت ماهى بود. همه آنها از اين خوان آسمانى خوردند و سير شدند.

اين مضمون از امام باقر (ع) نيز روايت شده است.

عطاء بن سائب روايت كرده است كه هر گاه سفره آسمانى گسترده مى‏شد، همه نعمتها در آن بود، جز گوشت،

سعيد بن جبير از ابن عباس روايت كرده است كه بر سفره، همه چيز بود جز نان و گوشت:

عطا گويد: همه چيز داشت جز ماهى و گوشت.

عطيه عوفى گويد: از آسمان يك ماهى نازل شد كه طعم همه چيز داشت.

عمار و قتاده گويند: يكى از ميوه‏هاى بهشت، بر سفره بود.

قتاده گويد: اين خوان آسمانى صبح و شام نازل مى‏شد و مثل ترنجبين و بلدرچينى- بود كه براى بنى اسرائيل نازل مى‏شد.

يمان بن رئاب گويد: هر وقت ميخواستند از آن ميخوردند.

عطاء بن ابى رباح از سلمان فارسى روايت كند كه گفت:

- بخدا سوگند، عيسى هرگز كار بدى نكرده بود، يتيمى را نرانده بود، خنده صدادار نكرده بود، مگسى را از صورت خود نرانده، و كار بيهوده‏اى هرگز نكرده بود، هنگامى كه بنى اسرائيل از او «خوان آسمانى» خواستند، لباس پشمينه‏اى پوشيد و گريه‏كنان گفت:

- خداوندا، بر ما مائده بفرست ...

در اين وقت سفره سرخ رنگى در ميان دو ابر نازل شد. آنها تماشا مى‏كردند تا سفره بر روى زمين قرار گرفت. در اين وقت عيسى گريه كرد و گفت:

- خدايا مرا از سپاسگزاران قرار ده. خدايا اين سفره را رحمت قرار ده و آن را وسيله عذاب و كيفر نگردان؟

يهود هم چنان به اين سفره خيره شده بودند. بويى از آن بمشامشان مى‏رسيد كه هرگز استشمام نكرده بودند. عيسى برخاست و وضو گرفت و نمازى طولانى خواند و سفره را گشود و گفت:

- بسم اللَّه خير الرازقين.

در سفره يك ماهى پخته بود كه از آن روغن مى‏ريخت. در طرف سر آن نمك و در طرف دم آن سركه و اطراف آن انواع سبزيها بود، به جز كرّات- يا تره-. پنج‏گرده نان در كنار آن بود كه بر يكى زيتون و بر ديگرى عسل و بر ديگرى روغن و بر ديگرى پنير و بر ديگرى گوشت كباب بود. شمعون گفت:

- يا رسول اللَّه، آيا اينها از طعام دنياست يا آخرت؟

فرمود:

- نه از طعام دنيا نه از طعام آخرت. چيزى است كه خداوند به قدرت خود آفريده است. از آنچه درخواست كرده‏ايد، بخوريد تا خدا شما را امداد كند و از فضل خود شما را افزون سازد.

حواريين گفتند:

- چه خوب است از اين معجزه، معجزه‏اى ديگر به ما نشان دهى! عيسى به ماهى گفت:

- اى ماهى، به اذن خدا زنده شو.

در اين وقت ماهى بجنب و جوش در آمد و زنده شد، آنها دچار ترس شدند.

عيسى فرمود:

- چرا از من چيزهايى مسألت مى‏داريد كه چون خواسته شما را اجابت كنم، ناراحت شويد. بيم دارم كه دچار عذابى سخت شويد.

سپس فرمود:

- اى ماهى، به اذن خدا، به حال سابقت باز گرد.

ماهى بحال سابق بازگشت. بنى اسرائيل گفتند:

تا تو نخورى ما نخواهيم خورد.

عيسى فرمود:

- معاذ اللَّه، من از آن نخواهيم خورد. كسى بخورد كه درخواست كرده است.

آنها ترسيدند كه بخورند. عيسى فقيران و بيماران را دعوت كرد. فرمود:

- بخوريد كه براى شما گوارا و براى ديگران بلاست.

يكهزار و سيصد نفر زن و مرد مستمند و بيمار، از آن خوردند و سير شدند. دراين وقت عيسى به ماهى نظر افكند، ديد مثل وقتى است كه از آسمان نازل شده است.

پس از آن، در حالى كه بنى اسرائيل با چشمشان سفره را بدرقه مى‏كردند، به آسمان برگشت هر بيمارى از آن خورد، شفا يافت و هر مستمندى خورد، بى‏نياز شد.

حواريون و كسانى كه نخورده بودند پشيمان شدند. پس از آن، هنگام نازل شدن خوان آسمانى همه افراد، براى خوردن اجتماع مى‏كردند و بيكديگر زحمت مى‏رسانيدند. عيسى براى آنها نوبه گذاشت. اين خوان آسمانى تا چهل روز فقط شبها نازل مى‏شد. بعداً يك روز در ميان نازل شد و خداوند به عيسى وحى كرد كه اجازه دهد فقراء از آن بخورند نه اغنيا. اغنيا از اين دستور ناراحت و دچار شك و ترديد شدند و ديگران را هم به شك و ترديد انداختند. خداوند به عيسى وحى كرد كه:

- من شرط كردم كه اگر كسى بعد از نزول مائده كافر شد، چنان عذابش كنم كه احدى از مردم عالم چنان عذابى نديده باشند.

عيسى عرض كرد:

- آنها بندگان تواند. اگر خواهى عذابشان كن و اگر خواهى بلطف و كرمت آنها را عفو كن.

خداوند 332 نفر از مردان آنها را كه شب در خانه‏هاى خود در آغوش زنها آرميده بودند، بصورت خوك درآورد. اين خوكان ممسوخ در راهها و معابد گردش و از مدفوعات ديگران تغذيه مى‏كردند. مردم كه اين صحنه را ديدند، بحال آنان گريه كردند. افراد خانواده‏هاى آنها نيز شب و روز شيون مى‏كردند. سرانجام پس از سه روز هلاك شدند.

در تفسير اهل بيت عليهم السلام است كه: خوان آسمانى نازل مى‏شود و آنها بر سر آن جمع مى‏شدند و ميخوردند، سپس سفره به آسمان مى‏رفت طبقه اعيان و اشراف، تصميم گرفتند كه مستمندان را از شركت در اين سوره خدا داد منع كنند. خداوند نعمت را از آنها سلب كرد و آنها را بصورت بوزينگان و خوكان در آورد.[[3]](#footnote-3)

تفسیر مدیریتی

اجابت مشروط در خواست های کارگزاران

رهبران و حامیان سازمان خوب است که در خواست های مثبت و مشروع کارگزاران را از مقامات عالی سازمان اجابت کنند و از آنان در خواست کنند که به در خواست های کارگزاران عنایت کنند و پاسخ مثبت بدهند مشروط به این که خوب استفاده کنند وبهینه و الا نه تنها به در خواست های دیگر توجه نخواهد شد بلکه جریمه و مجازات هم در پی خواهد داشت . این واقعیت از درخواست حواریون عیسی ع استفاده میشود که البته از خدای عیسی خواسته بودندنه از خود او و عیسی از خدای خود خواست و خدا هم به طور مشروط برآورده کرد . در حقیقت سه رده حواریون به عنوان کارگزاران مرکزی و اصلی و عیسی به عنوان رهبر حواریون و خدای عیسی به عنوان مالک و مدبر عیسی و حواریون و تشکیلات آنها . و چون در خواست سنگین و خارق العاده بود از خود عیسی ع مطالبه نشد از خدای عیسی ع به واسطه آنحضرت خواسته شد و با رعایت سلسله مراتب بر آورده شد و لی به قیود وشروط سنگین که گفته شد. این اجابت ها اعتبار سازمان را بالا میبرد .

نکته مهم :

در سلسله مراتب مقام عالی میتواند با مقامات رده های پایین ارتباط بگیرد به آنها انگیزش بدهد که از رهبر منصوب او حمایت و اطاعت کنند ایمان بیاورند و.... سلسله مراتب نافی این ارتباط نیست .

1. ( 1)- فرق ميان وحى و الهام، 1- الهام از جنس كشف معنوى است، بخلاف وحى كه از جنس كشف شهودى است.

   2- الهام براى نبى و غير نبى حاصل مى‏شود ولى وحى اختصاص به نبى دارد.

   3- در الهام تبليغ شرط نيست و وحى مشروط به تبليغ است( رك: كشاف اصطلاحات الفنون) [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- قصه مائده قوم عيسى و همچنين قوم موسى، در ادبيات فارسى هم رخنه كرده و سخن سرايان فارسى زبان براى بيان اندرزهاى اخلاقى و عرفانى از آن طرفى بسته‏اند،

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | مائده از آسمان در مى‏رسيد |  | بى شرا و بيع و بى گفت و شنيد |
   |  |  |  |

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | در ميان قوم موسى چند كس‏ |  | بى ادب گفتند كو سير و عدس‏ |
   |  |  |  |

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | منقطع شد خوان و نان از آسمان‏ |  | ماند رنج زرع و بيل و داسمان‏ |
   |  |  |  |

   \*\*\*\s\iُ باز عيسى چون شفاعت كرد حق‏\z خوان فرستاد و غنيمت بر طبق‏\z\E\E

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | باز گستاخان ادب بگذاشتند |  | چون گدايان زله‏ها برداشتند |
   |  |  |  |

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | لا به كرد عيسى ايشان را كه اين‏ |  | دايم است و كم نگردد از زمين‏ |
   |  |  |  |

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | بد گمانى كردن و حرص آورى‏ |  | كفر باشد پيش خوان مهترى‏ |
   |  |  |  |

   |  |  |  |
   | --- | --- | --- |
   | ز آن گدا رويان ناديده ز آز |  | آن در رحمت بر ايشان شد فراز |
   |  |  |  |

   [↑](#footnote-ref-2)
3. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-3)